

تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۱۲/۲۷

تاریخ بررسی مقاله: ۸۲/۶/۵، ۸۴/۹/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۵/۶/۲۰

مجله علوم تربیتی و روانشناسی
دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۵
دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۲
صص: ۱-۳۰

بررسی تطبیقی آراء تربیتی ژان ژاک روسو و اسلام (اهداف، اصول و روشها)

دکتر سید حمیدرضا علوی *

دکتر علی شریعتمداری **

چکیده

در این مقاله، آراء و نظریات تربیتی ژان ژاک روسو در زمینه های اهداف، اصول و روشهای تربیت از منابع مربوطه، استخراج گردیده و سپس آن آراء و نظریات با اندیشه های تربیتی اسلام که از متون اسلامی - نظریات اندیشمندان اسلامی و آیات و روایات، استخراج شده اند مورد مقایسه قرار گرفته اند. نتیجه چنین کاری آن بوده که وجوه تشابه و تفاوت بین آراء تربیتی روسو با اندیشه های تربیتی اسلام در موارد فوق مشخص و تبیین گردیده است. نتایج تحقیق مبین آن است که وجوه تشابه فراوانی، علی رغم برخی تفاوتها، بین آراء روسو و آراء تربیتی برگرفته از اسلام در زمینه های اهداف نهائی و واسطه ای تربیت، اصل تعقل و روشهای پرورش نیروی عقلانی، اصل عزلت و روشهای دور ساختن کودکان از اجتماع ناسالم، اصل پیروی از طبیعت و روشهای مجازات و پاداش طبیعی، تعلیم و تربیت منفی و عدم عادت وجود دارد.

کلید واژگان: اسلام، تربیت اسلامی، روسو، هدف، اصل، روش، تربیت، آموزش و پرورش
(تعلیم و تربیت)

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

** عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران، و رئیس سابق فرهنگستان علوم ایران

مقدمه

نماید. لذاست که در تحقیق حاضر، یکی از بزرگترین علمای تربیتی جهان یعنی ژان ژاک روسو مطمح نظر قرار گرفته است. علت این انتخاب آن بوده که آراء و نظریات تربیتی روسو در مورد امر خطیر تربیت بسیار وسیع تر و منسجم تر از پیشینیان اوست و در این زمینه آن گونه به بحث پرداخته که در مقایسه با آنچه دیگران پیش از او گفته اند، آراء وی اصالت و تازگی دارد، که حتی بر مریبان بعد از خود او هم مؤثر واقع شده است، لذا استخراج و بررسی تطبیقی آراء تربیتی او با اسلام علاوه بر آنکه سبب درک ژرف و عمیق این دو دیدگاه خواهد گردید، این امکان نیز فراهم می شود که با تشریح موارد انطباق و اختلاف این دو دیدگاه راه برای درک موارد اختلاف آراء تربیتی روسو در مقایسه با اسلام باز شود. مجموعه حاضر با در نظر گرفتن مقایسه و بررسی تطبیقی سه بعد اساسی تربیت یعنی "اهداف، اصول و روشها" فراهم گردیده است، بدین ترتیب که در ابتدا اهداف، اصول و روشهای تربیت از دیدگاه روسو و سپس از دیدگاه مکتب عالی قدر اسلام مورد بحث و مقایسه قرار خواهند گرفت. بدیهی است که به منظور پرهیز از طولانی شدن مقاله تنها تعدادی از اهم موارد مذکور تشریح و مقایسه شده اند.

بدون شک اساسی ترین بخش نظام مقدس اسلام، همانا بعد فرهنگی و جوانب تعلیمی- تربیتی آن است، بدین لحاظ شناخت نظام تعلیم و تربیت اسلام و اهداف، اصول و روشهای اساسی آن ضروری جلوه می کند. نکته حائز اهمیتی که در این مورد توجه به آن، موفقیت پژوهشگر را قطعی می سازد آن است که در کنار مطالعه و بررسی دقیق تعلیم و تربیت اسلامی، لازم است نظریات مهم صاحب نظران و مریبان بزرگ جهان و تحلیل های آنها از نزدیک مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته، نقاط ضعف آنها از نقاط قوتشان متمایز گردد تا بهره های لازم از نقاط قوت آنها برده شود. در این راستا، مسلم است که چون موضوع مورد بحث، تربیت اسلامی می باشد، اصالت نوشته از اهمیت فراوان برخوردار است، به طوری که نویسنده ناگزیر است مایه اساسی کار را از متون بنیادی و اصیل اسلامی و یا منابع و مآخذ معتبر مبتنی بر آنها اخذ نماید. از طرف دیگر محقق می تواند آشنایی با نظریات و اندیشه های تربیتی سایر صاحب نظران بزرگ جهان را سرمایه فهم و دقت در آیات و روایات سازد و کاشفیت و گیرندگی ذهن خود را در رابطه با منابع اسلامی غنی تر

اهداف تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو هدف غائی و نهائی تربیت: انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت

دقت در آثار تربیتی ژان ژاک روسو مبین آن است که وی یک هدف غائی و نهائی برای تربیت و یک سری اهداف واسطه‌ای به منظور وصول به هدف نهائی مطرح نموده است. به طوری که می‌توان "انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت" را به عنوان هدف نهائی در نظر وی استخراج نمود، و همچنین می‌توان اهداف واسطه‌ای زیر را نیز به عنوان اهداف تربیتی در موارد و شئون مختلف تربیتی از آثار روسو استخراج کرد:

۱. صحت و قوت جسمانی: شأن جسمی
۲. تعقل و تفکر: شأن فکری
۳. تهذیب، و پرورش صفات عالی اخلاقی: شأن اخلاقی
۴. عدالت و تساوی و به کارگیری شغل مناسب و مفید: شأن اقتصادی
۵. روابط اجتماعی صحیح، تعاون و ایثار: شأن اجتماعی
۶. عشق به میهن و قوانین آن و بار آوردن شهروندان مطلوب: شأن سیاسی

از نظر روسو، کودک طبیعتاً و به طور ذاتی نیک بوده و در خود خطوط راهنما برای تکامل خویش را دارا می‌باشد (ریان^۱، ۱۹۷۶). بدین علت روسو توصیه می‌کند: "طبیعت را ملاحظه کنید و از راهی که طبیعت برای شما مشخص کرده تبعیت نمایند" (بوید^۲، ۱۹۷۵، ص ۲۱۷). لذا می‌بینیم در نظر روسو، بازگشت به طبیعت به مفهوم برگشتن به یک حالت حیوانی نیست، بلکه به معنای دادن یک موقعیت به انسان به منظور متکامل ساختن خود به طور کامل و هماهنگ می‌باشد (اولیچ^۳، ۱۹۶۲). لذا سعادت را فقط از طریق حفظ و نگهداری تمایلات در محدوده تعیین شده به وسیله طبیعت می‌توان به دست آورد (بوید، ۱۹۷۵).

اهداف واسطه‌ای تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو

۱. صحت و قوت جسمانی: شأن جسمانی
- روسو معتقد است که باید جسم قوت داشته باشد تا بتواند از روح اطاعت نماید،

1. Ryan
2. Boyd
3. Ulich

چه ضعف بدن مانع تربیت روح می‌گردد. هر قدر بدن ضعیف‌تر باشد، بیشتر به روح فرمان می‌دهد و هر قدر قویتر باشد بهتر از آن فرمانبرداری می‌کند. جسم نحیف، روح را ضعیف می‌کند (روسو^۱، ترجمه زیرک‌زاده، ۱۳۴۸).

۲. تعقل و تفکر: شأن فکری

روسو اظهار می‌دارد "آنچه که فرد و مرتبی می‌داند باید به واسطه آن باشد که خودش به دست آورده نه آنکه شما به او گفته‌اید. دانش را به او یاد ندهید بلکه بگذارید خودش آن را کشف کند. در صورتی که نفوذ کلام خود را جانشین تعقل در ذهن او بنمائید، استدلال و تعقل را متوقف خواهد ساخت" (بوید، ۱۹۷۵، ص ۷۳). لذاست که روسو معتقد است که شاگرد او آنچه را می‌گوید، درک می‌کند و قدرت قضاوتش افزونتر از حافظه سطحی او است (همان).

۳. تهذیب و پرورش صفات عالیه اخلاقی: شأن اخلاقی

در این راستا روسو از لزوم پرورش

۴. عدالت و تساوی و بکارگیری شغل مناسب و مفید: شأن اقتصادی

روسو در مواردی از لزوم اطاعت قوانین منظم و ابدی و عادلانه طبیعت سخن می‌گوید و به شدت گله و شکایت می‌کند از قوانینی که تحت نام قانون، منافع خصوصی را بر مردم تحمیل نموده‌اند (روسو، ترجمه زیرک‌زاده، ۱۳۴۸). در مواردی نیز روسو توصیه می‌کند که مرتبی او باید بداند که چگونه در شهرها تأمین معاش کند، و چگونه با ساکنین آنها بسر برد و چگونه با آنها

2. Comeron

1. Rousseau

زندگی کند، اگر چه مانند آنها زندگی نکند (بوید، ۱۹۷۵).

"قرارداد اجتماعی" نیز آن بود که جامعه‌ای

منطبق با شرایط عقلی که طبیعت را محترم شمارد، تشکیل دهد و بدیهی است زمانی که چنین جامعه‌ای تشکیل شود، مؤسسات خوب اجتماعی آن جامعه، مؤسساتی خواهند بود که بهتر بتوانند "من" را در وحدت عمومی مستحیل نمایند، به طوری که هر فرد خود را واحدی مجزا تصور نکند بلکه جزئی از کل بداند و فقط از خلال کل حساس باشد (شاتو، ترجمه شکوهی، ۱۳۶۹). لذاست که می‌بینیم هر کدام از ما در تحت جهت‌دهی و هدایت خواسته اراده عامه از شخصیت و توان کافی برخوردار خواهد بود، و بنابراین ما هر عضوی از اعضای جامعه را به عنوان جزئی جدائی‌ناپذیر از کل جامعه می‌پذیریم (کلیدون^۱، ۱۹۶۹).

۵. روابط اجتماعی صحیح، تعاون، و ایثار: شأن اجتماعی

روسو خواستار آن است که کودک حتی قبل از آنکه واقعاً عضو فعال جامعه گردد، باید لزوم مبادلات اجتماعی را درک نماید و برای استفاده از آن آماده باشد. از طرف دیگر روسو سعادت و منافع عمومی را دلیل حقیقی و محرک اصلی اعمال متربی خود معرفی می‌نماید (روسو، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۴۸)، و در کنار این توصیه می‌کند: "شاگردتان را در حد توانش مشغول انجام اعمال خوب قرار دهید، و بگذارید که مردم فقیر و محتاج را از خدمتش بهره‌مند سازد" (بوید، ۱۹۷۵، ص ۱۰۳).

اصول و روشهای تربیت:

اصل تعقل از دیدگاه ژان ژاک روسو

دقت در آثار تربیتی روسو مبین آنست که وی به طور کلی عقل، اندیشه، تفکر و تعقل و شناخت را کاملاً مدنظر داشته و لذا تعقل را به عنوان یک پایه و اصل آراء تربیتی

۶. عشق به میهن و قوانین آن، و بار آوردن

شهروندان مطلوب: شأن سیاسی و مدنی

روسو بیان می‌داشت که تنها راه نفوذ در دل‌های مردم از طریق آموزش و پرورش است؛ اما از طریق نوع صحیح و شایسته آن؛ یعنی آموزش و پرورشی که دل‌ها را تحریک کرده، تحت تأثیر خود قرار دهد، و عشق به میهن و قوانین آن را در فرد ایجاد کند

1. Claydon

خود مطرح کرده است. روسو بعد از بحثهای فراوانی که در مورد پرورش ابعاد گوناگون وجودی کودک بعمل می‌آورد، راههای مختلف تربیت حواس کودک را پیشنهاد می‌نماید، و نهایتاً تلاش می‌کند که از موارد مذکور در جهت پیاده کردن صحیح تربیت عقلانی بهره گیرد، و به همین علت مرتباً خود را در سن چهارده سالگی یک موجود "فکور" معرفی می‌نماید (اولیچ، ۱۹۶۲). روسو معتقد است که اصل اساسی در روش او آن نیست که کودک امور فراوانی را بیاموزد بلکه آن است که بگذارد او به آراء روشن و دقیقی برسد (بوید، ۱۹۷۵). لذا ملاحظه می‌شود که روسو مترصد است که قدرت تعمق و ژرف نگری و دقت نظر را در مرتب‌سازی افزایش دهد تا آنکه صرفاً بر گستره نازکی از علوم دست یابد و حوزه محفوظات خود را بیفزاید. به همین علت است که منظور اصلی او آموختن علوم مختلف به کودک و مرتب‌سازی نمی‌باشد بلکه هدف اصلیش آن است که عشق واقعی تحقیق و پژوهش علمی را در او برانگیزد و روشهای کسب علوم را به واسطه کثرت عشق و علاقه به علوم کسب نماید و بدون شک چنین امری

یک اصل اساسی در تمام تعلیم و تربیتهای خوب محسوب می‌گردد (بوید، ۱۹۷۵)؛ لذا روسو بهترین تربیتهای را تربیتی معرفی می‌کند که شخص را "عقل" بار آورد (روسو، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۴۸).

روسو اعتقاد دارد که چون "حواس" کودک ماده اولیه اصلی دانش او را فراهم می‌کنند، لذا در صورتی که این حواس به خوبی پرورش یابند، و محسوسات به گونه‌ای صحیح و مناسب به آنها ارائه شوند، حافظه آدمی نیز در مراحل بعد از کودکی که قدرت آمادگی بیشتری را کسب می‌نماید آن محسوسات را بهتر به عقل تحویل خواهد داد. لذا از دیدگاه روسو اگر "حواس" مرتباً به طور صحیح پرورش یابند همین حواس مقدمه‌ای جهت نیل او به مرزهای عالی استدلال و تعقل خواهد بود. روسو اظهار می‌دارد که مرتب‌سازی او دارای یک ذهن جهانی و کلی است، نه به خاطر آنچه می‌داند بلکه به واسطه استعدادش برای کسب دانش. او دارای ذهن باز و هوشی حساس است، و روسو ابراز خشنودی می‌نماید که آن مرتب‌سازی "علت" آنچه را که انجام می‌دهد، و "چرایی" آنچه را باور دارد می‌داند. چنین عملکردی

می‌تواند سبب گرایش شاگرد به پدیده‌های طبیعت شود، و بدین طریق حس کنجکاوی هم برانگیخته خواهد شد (بوید، ۱۹۷۵)، و همین حس کنجکاوی موجب تفکر بیشتر فرد و سوق دادن او بسوی کشف پدیده‌های جدید و حل مسائل خواهد شد. حال آنکه اگر اقتدار مربی جانشین تعقل کودک گردد و مربی بخواهد علم و عقاید خود را یکجانبه بر او تحمیل نماید، بدون تردید قدرت استدلال و تعقل در کودک متوقف خواهد شد، و در این صورت وی قربانی و طعمه عقاید مربی خود و سایر مردم خواهد گشت (بوید، ۱۹۷۵؛ کلیدون، ۱۹۶۹).

روش پرورش نیروی عقلانی از دیدگاه ژان ژاک روسو

یکی از مهمترین روشهایی که روسو در جهت تحقق اصل تعقل پیشنهاد می‌نماید "روش مشاهده و مطالعه طبیعت و تفکر" است. به طور کلی روسو معتقد است باید از آنچه کودک را احاطه کرده و حوادثی که برایش پیش می‌آید برای پرورش و تربیت او استفاده شود. مشاهده آثار طبیعت خارج، کودک را وادار به اندیشه می‌کند، و این مشاهدات است که روح استقراء و کشف قوانین را در کودک قدرت می‌دهد (خدیوی زند، ۱۳۴۵؛ وایز^۲، ۱۹۶۴).

روشهای جالب دیگری را که روسو گاهی در ضمن روش مشاهده و تفکر و گاهی هم به طور مجزا مطرح می‌سازد روش استقراء و آزمایش و فعالیت و نهایتاً تجربه خود فرد است. کلاً در حیطه روشهای اکتشافی و حل مسأله روسو از هنر تعلیم بعنوان "امری متضمن وادار ساختن دانش‌آموز برای آنکه بخواهد که یاد گیرد" سخن

فرد و سوق دادن او بسوی کشف پدیده‌های جدید و حل مسائل خواهد شد. حال آنکه اگر اقتدار مربی جانشین تعقل کودک گردد و مربی بخواهد علم و عقاید خود را یکجانبه بر او تحمیل نماید، بدون تردید قدرت استدلال و تعقل در کودک متوقف خواهد شد، و در این صورت وی قربانی و طعمه عقاید مربی خود و سایر مردم خواهد گشت (بوید، ۱۹۷۵؛ کلیدون، ۱۹۶۹).

روسو اگر چه از تکمیل "عقل" به وسیله "عواطف" سخن می‌گوید (روسو، ترجمه زیرک‌زاده، ۱۳۴۸)، با وجود این، می‌توان از مجموع آراء او در این مورد استنباط نمود که قائل به تقدم عواطف بر عقل می‌باشد (جارت^۱، بی تا).

بالاخره این نکته نیز قابل ذکر است که روسو هدف نهایی از تأمل و تفکر، مطالعه طبیعت و سیر آفاق را نیز روی آوردن بسوی کردگار جهان و جستن و کشف غایت

2. Wise

1. Jarret

می‌گوید (جارت، بی تا). روسو معتقد است که باید مسائل را در دسترس کودک قرار داد، اما گذاشتن که خود او مسائل را حل نماید. نباید چیزی را بنا به گفته مربی خود قبول کند، بلکه باید خودش آن را دریابد، نباید علوم را بیاموزد، بلکه باید آن را کشف نماید. فقط وقتی به دیگران مراجعه کند که نقص خودش را متوجه شده باشد. باید او را خیلی کم و بدون آنکه ملتفت شود راهنمایی نمود و صبر کرد تا خود او به اشتباهش پی برد و خودش آن را تصحیح نماید. باید اول شاگرد پدیده‌ها و اعمال را مشاهده کند و آزمایشها را خودش انجام دهد تا بعد بتواند قواعدی را که بر آنها حکمفرماست شخصاً کشف نماید. به منظور اجرای هر چه بهتر روش فوق که فعالیت و تجربه کردن فرد را می‌طلبد، روسو به کرات، پرورش دادن حواس کودکان و افراد را متذکر می‌شود، و چنین پرورشی را از همان ابتدای طفولیت توصیه می‌کند. روسو اعتقاد دارد که باید اعضاء و جوارح و حواس کودکان را بکار انداخت البته منظور وی از پرورش حواس فقط به کار انداختن آنها نیست، بلکه باید یاد بگیریم بوسیله آنها امور و اشیاء را بفهمیم. به عبارت دیگر، باید درست حس کردن را بیاموزیم. روسو در بعضی موارد از به کار انداختن و تمرین حس

لامسه برای دقیقتر شدن آن سخن می‌گوید؛ گاهی اوقات هم تقویت حواس پنجگانه انسان را توصیه می‌نماید (روسو، ترجمه سمیعی، ۱۳۴۵)، و پاها، دستها و چشمهای کودک را نخستین معلمان وی قلمداد می‌کند (صفوی، ۱۳۶۶؛ جارت، بی تا). لذا روسو معتقد است در دوره بچگی باید شنا کردن، جست و خیز نمودن، از دیوار بالا رفتن، کوه پیمایی را جزو برنامه کار و فعالیت بچه‌ها منظور کرد، و چشم و گوش را از راه بررسی حوادث طبیعت به اندازه‌گیری و سنجش وزن و فاصله عادت داد (خدیوی زند، ۱۳۴۵؛ جارت، بی تا).

اصل عزلت کودکان از دیدگاه ژان ژاک

روسو

یکی از اصولی که ژان ژاک روسو در سراسر آثار تربیتی‌اش تأکید بسزائی بر آن داشته است "اصل عزلت کودکان" می‌باشد. نظریات روسو در مورد اصل مزبور گاهی اوقات مبهم و حتی در بعضی موارد متناقض جلوه می‌کند، به طوری که در برخی اوقات بدین گونه منظورش را بیان می‌دارد که انسان برای هیچ جامعه‌ای ساخته نشده است و در بعضی جاها مقصود خود را چنین بیان می‌کند که انسان برای جوانب مضر جامعه رسمی و

روش دور ساختن کودکان از اجتماع از دیدگاه ژان ژاک روسو

طرح "اصل عزلت کودکان" توسط ژان ژاک روسو سبب گردیده که وی "روش دور ساختن کودکان از اجتماع" را مبتنی بر آن اصل پیشنهاد نماید. وی صراحت کاملی را هم در بیان این روش بکار برده است: "حال که با سن بلوغ، بندگی اجتماع شروع می‌شود، چرا قبلاً او را به بندگی انفرادی وادار سازیم؟ اجازه دهید که طفل لااقل مدت کوتاهی از عمر خود را از تحمل یوغی که طبیعت بر او تحمیل نکرده است، یعنی یوغ اجتماع که ساخته بشر است، معاف باشد. کودک را از آزادی طبیعی مانع نشویم، لااقل برای مدتی از مفسد بندگی اجتماع دور بماند" (روسو، ترجمه سمیعی، ۱۳۴۵، ص ۶۵).

به اعتقاد روسو دور داشتن کودکان از اجتماع و پرورش آنان در دامان طبیعت، سبب پرورش انسان کامل و پاک خواهد شد چون اجتماع و مردم مانع پرورش درست طبیعی فرزند می‌گردند، و امر مذکور از این اعتقاد وی نشأت می‌گیرد که مداخله انسان را

قراردادی ساخته نشده است. البته روسو به طور منصفانه جامعه فرانسوی فاسد زمان خود را مورد حمله قرار می‌دهد. قدر مسلم این است که در تمام موضعگیری‌هایی که روسو نسبت به اجتماع داشته است، روحیه انزواگرایی خود او، فساد و تباهی جامعه معاصرش هر دو تأثیر عمده‌ای داشته‌اند. اما به رغم این موضوع، تعمق بیشتری در آثار روسو مبین این حقیقت است که روسو ایجاد جامعه منطبق بر "طبیعت" انسانها را بعید قلمداد می‌کند و لذا جامعه را به نوعی فاصله دهنده انسان از حالات طبیعی اولیه خود می‌داند. کودک را به مدت حدود پانزده سال دور از جامعه تربیت می‌کند، تا آنکه بعد از ورود به جامعه تحت تأثیر آثار سوء آن قرار نگیرد و از طبیعت پاک و اولیه خود منحرف نشود.

در این جا می‌توان سؤالی را در مقابل موضع‌گیری روسو مطرح نمود که چرا آن انسان اولیه‌ای که روسو آن را غیرآلوده و پاک معرفی می‌کند جامعه را می‌پذیرد و به سوی آن حرکت می‌کند. روسو به این سؤال پاسخ نمی‌دهد (وایز، ۱۹۶۴).

در آنچه از دست خالق بیرون می‌آید سبب فساد آن می‌داند (کلیدون، ۱۹۶۹).

اصل پیروی از طبیعت از دیدگاه ژان ژاک روسو

یکی از مهمترین اصولی که پایه و اساس بسیاری از سایر نظریات تربیتی روسو را تشکیل می‌دهد "اصل پیروی از طبیعت" می‌باشد. روسو اظهار می‌دارد: "طبیعت، بدن را تقویت می‌کند، و رشد را بوسیله ابزارش اجازه می‌دهد، و لذا تنها تلاش شخص باید آن باشد که هیچ کاری انجام ندهد که عمل طبیعت را از بین ببرد" (کلیدون، ۱۹۶۹، ص ۶۲). علت اظهار عقیده مذکور نیز توسط روسو آن است که وی حقیقتاً اعتقاد دارد که: "اولین تحریکات و عملیات طبیعت همیشه خوب و صحیح هستند و هیچ گناه و خطای اولیه و قبلی در قلب بشر وجود ندارد" (وایز، ۱۹۶۴، ص ۲۹۰) و: "طبیعت، خوب است قبل از آنکه هیچ عادت‌تی تشکیل شود، و همچنین طبیعت خوب است آنگاه که عادات بر طبق طبیعت تشکیل یافته و شکل گیرند" (وایز، ۱۹۶۴، ص ۲۹۰).

بدیهی است وقتی که روسو تا به این حد به طبیعت و ابعاد و جوانب گوناگون تأثیرات آن بر انسان اعتقاد دارد، باید هم از او انتظار داشت که از انسانها بخواهد که: تسلیم قوانین طبیعت گردند (بوید، ۱۹۷۵).

روسو معتقد است که جامعه حاضر از نوسازی خود ناتوان است، و در نتیجه فساد آن، پیوسته رشد صحیح و پاک طبیعت اولیه انسان را مانع می‌شود (اولیچ، ۱۹۶۲)، و لذا ضررها و لطمات گوناگون و نابودی طبیعت انسان و منحرف ساختن هر چیز از جایگاه حقیقی خود را از جمله نمونه‌های آسیبهای مؤسسات اجتماعی معرفی می‌نماید (جارت، بی تا). و بهمین علت است که متربی روسو تا قبل از بلوغ بدون در نظر گرفتن دیگران فقط نسبت به خودش فکر می‌کند و کاملاً راضی و خشنود از آنست که نباید دیگران هیچ طرز فکری به او القاء کنند و هیچ چیز را از مردم نمی‌طلبند و اعتقاد دارد که چیزی را مدیون آنها نمی‌باشد و لذا دور و تنها از جامعه بشری قرار می‌گیرد و به طور تنها و خودکفا زندگی را می‌گذراند (بوید، ۱۹۷۵).

اما از دیدگاهی واقع‌گرایانه، هیچ چیز متناقض‌تر از این به نظر نمی‌رسد که متربی روسو در نقطه‌ای دور از جامعه، به منظور تربیت شدن بعدی برای زندگی بعدی در جامعه، پرورش یابد (اولیچ، ۱۹۶۲).

جامعه فاسد صورت گیرد" (کلیدون، ۱۹۶۹، ص ۷۳). و به همین علت است که روسو بیان می‌دارد: "طبیعت را ملاحظه کنید و از راهی که طبیعت مشخص کرده است تبعیت نمائید. طبیعت، پیوسته بر انضباط بخشیدن کودکان مشغول است... طبیعت، به آنها مفهوم درد و رنج را در سنوات اولیه زندگی نشان می‌دهد.... این راه طبیعت است. چرا خود را در مقابل و ضد آن قرار می‌دهید؟ آیا نمی‌بینید که در تلاش در جهت بهبود کار آن، فی الواقع شما آن را نابود می‌سازید، و تمهیداتی را که طبیعت ایجاد نموده است از بین می‌برید؟" (بوید، ۱۹۷۵، ص ۱۴).

اینجاست که روسو از "تربیت طبیعی" سخن می‌راند و آن را تعلیم و تربیتی معرفی می‌نماید که طبیعت شاگرد را در ابعاد و جوانب گوناگون آن در نظر می‌گیرد، لذا روسو شاگردش را هم شاگرد طبیعت می‌خواند و معتقد است که او از آغاز به گونه‌ای تربیت شده است که حتی المقدور به خودش متکی می‌باشد (بوید، ۱۹۷۵)، زیرا طبیعت هم پیوسته کودکان را توصیه می‌کند که فعال باشند (کلیدون، ۱۹۶۹).

روش مجازات و پاداش طبیعی از دیدگاه ژان ژاک روسو

یکی از روشهای دیگری را که ژان ژاک

روسو تا آنجا این اصل را مورد قبول قرار داده که کودک طبیعتاً و به طور ذاتی خوب بوده و در خود خطوط راهنما برای تکامل خودش را دارا می‌باشد. از این فرضیه، سهولت می‌توان برداشت نمود که اگر قرار باشد فردی در این زنجیره تکاملی به طور طبیعی مشخص شده دخالت نماید خوبی طبیعی کودک و بالتیجه انسان کاهش خواهد یافت (ریان، ۱۹۷۶). لذا روسو از معتقدین به این امر است که بایست محیط تربیتی به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشد تا بگذارد "خوبی و نیکی درونی" و "توانائیها و فضائل اجتماعی" فرد آشکار گردند (کلبرگ و مایر، ۱۹۷۲). لذا روسو معتقد است که رشد طبیعی، بهترین است و هیچگونه تجارب رسمی یا ترتیب یافته‌ای نباید به کودک تحمیل شود (ریان، ۱۹۷۶).

روش طبیعت از دیدگاه ژان ژاک روسو

روش تربیتی که ژان ژاک روسو بر اساس "اصل پیروی از طبیعت" مطرح می‌سازد، همان "روش طبیعت" است. روسو اظهار می‌دارد که: "تعلیم و تربیت بایست بر طبق طبیعت و نه طبق سبکها و رسوم یک

روسو بر اساس "اصل پیروی از طبیعت" پیش می‌آید آن گاه که قوانین آن نقض مطرح می‌سازد، "روش مجازات و پاداش طبیعی" است. منظور روسو از روش فوق آن

روش تعلیم و تربیت منفی از دیدگاه

ژان ژاک روسو

یکی از روشهای تربیتی دیگری را که ژان ژاک روسو بر اساس اصل پیروی از طبیعت مطرح می‌سازد، "روش تعلیم و تربیت منفی" است منظور وی از روش مذکور آن است که: اگر آدمی طبیعتاً خوبست، بالطبع مادام که چیزی از خارج او را به فساد نکشاند است همچنان خوب باقی می‌ماند. لذا روسو با توجه به این اعتقاد خود، اظهار می‌دارد راه ورود را بر معایب ببندید در نتیجه قلب انسان برای همیشه پاک و صاف خواهد ماند (شاتو، ترجمه شکوهی، ۱۳۶۹).

بُعد اول تعلیم و تربیت منفی آنست که ذهن و روان انسان باید تا وقتی که تمام قوا و استعدادهای خود را به دست آورده باشد محفوظ باقی بماند. بر این اساس هیچگونه آموزش و تعلیم فضیلت و حقیقتی به کودک تا حدود سن دوازده سالگی داده نشود و قلب او از هر گونه گناه و شرارت و ذهن و روان او از هر گونه اشتباهی حفظ و

مجازات تنبیه نمود، بلکه باید همیشه مکافات و یا پاداشی را که می‌بینند نتیجه مستقیم و طبیعی کار زشتشان و یا کار خوبشان باشد (روسو، ترجمه سمیعی، ۱۳۴۵). روسو معتقد است اگر کودک را منحصرأ تحت تبعیت طبیعت نگاه داریم، در پرورش او از ترتیبی که در طبیعت معمول است پیروی نموده‌ایم. در برابر اراده بی‌احتیاط او، فقط موانع طبیعی یا مجازاتی را که از اعمال خود او پیدا می‌شود قرار دهیم، تا در موارد دیگر آن را به خاطر بیاورد (روسو، ترجمه سمیعی، ۱۳۴۵؛ کلیدون، ۱۹۶۹). بدین ترتیب است که روسو تا حد زیادی تلاش می‌نماید که نشان دهد چگونه می‌توان محیط اطراف فرد را به گونه‌ای ترتیب داد که او نتایج ناخوشایند رفتار نامطلوبش را و یا پی‌آمد مطلوب اعمال خود را تجربه کند (بوید، ۱۹۷۵). به همین علت است که روسو معتقد است که هیچگونه تنبیهی نباید توسط بزرگترها صورت گیرد مگر تنبیهی که به طور اجتناب ناپذیر به واسطه تخلف، از ناحیه خود زندگی

عادت‌هایی که باید بگذارند کودک پیدا کند این است که به هیچ چیز عادت ننماید (وایز، ۱۹۶۴؛ کلیدون، ۱۹۶۹). از همان اول لازم است وسائل آزاد بودن و بکار انداختن قوا را برای کودک فراهم سازند و بدین منظور بایست بگذارند بدن او به عادت طبیعی بماند. ضروری است که کودک طوری بار آورده شود که همیشه مختار نفس خود باشد (روسو، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۴۸). اعتقاد روسو به موضوع مذکور تا بدان حد است که وی حتی با یادگیری عادت‌هایی هم مخالف بوده است (کلیدون، ۱۹۶۹).

هدف غائی تربیت اسلامی

هدف غائی تربیت اسلامی عبادت حقیقی یعنی عبودیت است، بدان مفهوم که آدمی خداوند را به عنوان رب و مالک خویش برگزیند، و عبد واقعی او گردد، چنین موضوعی را می‌توان از آیه شریفه "ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون" (ذاریات: ۵۶) استنباط نمود.

اهداف واسطه‌ای تربیت اسلامی

می‌توان گفت اهداف واسطه‌ای که به عنوان هدف‌های زمینه‌ساز برای وصول به

نگهداری گردد. بُعد دوم تعلیم و تربیت منفی آن است که قبل از سن استدلال و "تعقل" کودک تصاویر را دریافت می‌دارد اما مفاهیم و ایده‌ها را به درستی دریافت نمی‌دارد. لذا کودکان ناتوان از قضاوت بوده و دارای هیچگونه حافظه واقعی نمی‌باشند (بوید، ۱۹۷۵)، لذا باید از آموختن مفاهیم و آراء فکری به کودکان تا حدود سن فوق خودداری کرد و کودک را از الگوهای نامناسب به دور نگاهداشت تا موجبات فساد او فراهم نشود. با توجه به نکات فوق است که روسو صراحتاً از تعلیم و تربیت منفی حمایت و طرفداری می‌نماید و بیان می‌دارد "من با تمام قوا می‌گویم که آموزش و پرورش خوب باید منفی باشد. اگر از ظهور فساد جلوگیری کنید، به اندازه کافی به پیدایش تقوا کمک نموده‌اید (روسو، ترجمه کیا، ۱۳۵۲، ص ۲۰۸).

روش عدم عادت از دیدگاه ژان ژاک

روسو

یکی از روش‌های دیگری را که ژان ژاک روسو بر "اصل پیروی از طبیعت" مطرح می‌سازد روش "عدم عادت" است. بر اساس این روش، روسو معتقد است که تنها اولین

هدف غائی تربیت اسلامی "یعنی عبودیت" می‌خواهیم: "اللهم متعنا بأسماعنا و ابصارنا وقوتنا ما احييتنا و اجعل النور في بصرى و البصيره في دينى" (مطهری: ۱۳۶۷).

۱. صحت، قوت و نظافت: شأن جسمانی

۲. تفکر و تعقل: شأن فکری

قرآن کریم در آیات متعدد خود افراد را به تفکر و تعقل دعوت نموده است و طرق مختلفی را در این ارتباط اتخاذ نموده است در بعضی آیات خود بیان می‌دارد که خداوند آیات خود را تبیین می‌نماید بدان امید که افراد به تعقل پردازند:

"كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تعقلون" (بقره: ۲۴۲). و در برخی آیات دیگر مردم را مخاطب قرار می‌دهد که آیا در زمین سفر نمی‌کنند و دل و قلبی ندارند که با آن به تفکر و تعقل پردازند: "افلّم يسبروا في الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها" (حج: ۴۶) و غیره. یا آنکه رسول اکرم (ص) در نهج الفصاحه (ص ۲۳۵) صراحتاً فرمان داده‌اند که در هر چیز از جمله نعمتهای الهی و خلق او تفکر کنید: "تفكروا في كل شيء"، "تفكروا في آلاء الله"، "تفكروا في الخلق".

نکته مهمی را مرحوم علامه طباطبایی در جلد پنجم تفسیر المیزان در این مورد مطرح می‌نمایند مبنی بر آنکه علی رغم این حقیقت که قرآن کریم در بیش از سیصد آیه

۲. تفکر و تعقل: شأن فکری

۳. تزکیه و تهذیب: شأن اخلاقی

۴. اقامه قسط: شأن اقتصادی

۵. تعاون: شأن اجتماعی

۶. استقلال و عزت جامعه اسلامی: شأن سیاسی (باقری، ۱۳۷۰).

۱. صحت، قوت و نظافت: شأن جسمانی

بعد جسمی و بدنی، یکی از ابعاد و جوانب تربیت اسلامی را تشکیل می‌دهد. آیات زیر مبین لزوم توجه به ابعاد از شأن جسمانی در تربیت اسلامی است: "قالت احدیهما یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرت القوى الامین^۱ (قصص: ۲۵) و ثیابک فطهر"^۲ (مدثر: ۴).

و یا اینکه در مقام دعا از خداوند متعال

۱. پس یکی از آن دو دختر (صفورا) گفت ای

پدر (شعیب) این مرد (حضرت موسی) را به

خدمت خود اجیرکن که بهتر کسی که باید به

خدمت برگزید کسی است که امین و توانا باشد

(ترجمه: الهی قمشه‌ای)

۲. و لباست را از هر عیب و آلائش پاکیزه دار

کند، آنست که ایشان را به نموی صالح رشد دهد اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند، و در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند، و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد، سعید زندگی کنند، و سعید بمیرند (ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۶).

۴. اقامه قسط: شأن اقتصادی

در وصف بیان اقامه قسط به عنوان یک هدف اقتصادی تربیتی، این آیه از قرآن را می‌توان ذکر نمود که:

"لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط" (حدید: ۲۵) همچنین در آیه‌ای از قرآن آمده است: "ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی" (نحل: ۷۰).

مؤلف "قاموس قرآن" بیان داشته که ظاهراً مراد از "عدل" در آیه فوق عدل اجتماعی باشد، و آن اینست که با هر یک از افراد اجتماع به استحقاق آن فرد رفتار شود، و یکی را جای دیگری نگیریم و عملی را به جای عمل دیگر نگذاریم (قرشی، ۱۳۶۴).

لذاست که علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید "فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق" (به نقل از فرید، ۱۳۷۲). و همچنین می‌فرماید: "العدل

خود مردم را به تفکر و تعقل دعوت نموده است یا به پیامبر (ص) استدلالی را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی می‌آموزد، با این همه، حتی در یک آیه قرآن خداوند بندگان خود را نفرموده که بدون آنکه فهم خویش را به کار اندازند به قرآن و یا به هر چیزی که از جانب خدا است ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بپیمایند (ترجمه کرامی قمی، ۱۳۶۶).

۳. تزکیه و تهذیب: شأن اخلاقی

قرآن کریم یکی از موارد لزوم و فلسفه‌های بعثت پیامبر را آن می‌داند که ضمن ابلاغ آیات خدا بر مردم، آنان را از لوث اخلاق نادرست و جهل و نادانی پاک سازد و شریعت و احکام الهی را به آنان بیاموزد، "هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین" (جمعه: ۲).

استاد علامه طباطبائی در جلد نوزدهم تفسیر المیزان در ذیل تفسیر آیه فوق بیان می‌دارد که کلمه "تزکیه" مصدر "یزکیهم" است و معنای نمو صالح را می‌رساند، نموی که ملازم خیر و برکت باشد. لذا علت اینکه قرآن مطرح می‌نماید که پیامبر مردم را تزکیه

جَنَّهُ واقیه و جَنَّهُ باقیه^۱ (بحار؛ به نقل از فرید، ۱۳۷۲).

صادق (ع) مؤمن در کنار برادر مؤمنش آرام می‌گیرد (بحار ۲۳۴/۷۴؛ به نقل از الحکیمی، ۱۳۶۷). بدیهی است که در اینجا عنایت و رسیدگی به کلیه امور و جوانب اعضای جامعه مدنظر بوده است، به همین علت است که وقتی تمام جوانب از قبیل بعد عاطفی و روحی و ... را در بر گرفت، آرامش مؤمن در کنار برادر مؤمنش معنا و مفهوم راستین خود را پیدا می‌کند.

۵. تعاون: شأن اجتماعی

قرآن کریم صراحتاً از مردم می‌خواهد که در انجام امور نیک و تقوای الهی یار و مددکار یکدیگر باشند: "و تعاونوا علی البر و التقوی" (مائده: ۲). به علت همان توجه به شأن اجتماعی و تعاون به عنوان یک هدف تربیت اسلامی بوده است که احادیث فراوان و متعددی را می‌بینیم که انسانها را توصیه به حضور فعال در جماعت و اجتماع مسلمین نموده است^۲، و از احتیاج و نیاز انسانها به یکدیگر سخن رانده است^۳. امام جعفر صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌نماید: آنکه صبح کند و به امور مختلف مسلمین توجه نداشته باشد مسلمان نیست (الکافی)، و از دیدگاه پیامبر اسلام (ص)، مدارا با مردم نصف ایمان را تشکیل می‌دهد (تحف العقول/۳۵) و به گفته حضرت امام جعفر

۶. استقلال و عزت جامعه اسلامی: شأن سیاسی

قرآن در این مورد می‌فرماید: "یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین أعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله"^۴ (مائده: ۵۴). ملاحظه می‌شود که در آیه فوق، خداوند مراتب تأیید خود را از جامعه‌ای مطرح نموده است که با افراد اجنبی و بی‌دین شدت به خرج می‌دهند تا آنکه ارزشهای الهی در جامعه مطرح شود و چنین

۱. عدل سپری محافظ و بهشتی ماندگار است.

۲. نظیر: امالی الصدوق/۲۹۷، الوسائل ۳۷۶/۵، ۳۷۷،

المستدرک ۴۸۹/۱، البحار ۲۶۶/۲، الوسائل ۳۷۷/۵،

المستدرک ۴۹۸/۱، الوسائل ۱۴/۱، تحف العقول ۴۰/

۳. نظیر: تحف العقول ۲۶۶، البحار ۳۲۵/۹۳، تحف

العقول ۲۰۱-۲۰۰، الوسائل ۳۹۹/۸

۴. ای اهل ایمان هر که از شما از دین خود مرتد

شود، بزودی خدا قومی را که دوست دارد و آنها نیز

خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و به

کافران سرفراز و مقتدرند به نصرت اسلام برمی‌انگیزد

(ترجمه از الهی قمشه‌ای - سردبیر)

اصل تعقل از دیدگاه اسلام

در کتاب ارزشمند "الحیاه، جلد اول"، از دیدگاه پیامبر اکرم (ص)، عقل، نگاهدار عابدین و کالای مجتهدین خوانده شده (البحار/۹۵)، که خداوند چیزی را بهتر از آن به بندگانش نداده (البحار ۱/۹۱)، و تمامی خوبیها را می‌توان بوسیله آن درک نمود (تحف العقول/۴۴). از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)، عقل، فرستاده حق (غرالحکم ۱۵/۱) و پیامبر فکر (غرالحکم ۳۶۵/۳) و اصلاح کننده هر کاری (مستدرک نهج البلاغه ۱۷۶/۱)، و قویترین بنیان (غرالحکم ۱۵/۱) و ... قلمداد گردیده است (به نقل از الحکیمی، ۱۳۶۷) و در نهج البلاغه علی (ع) بیان می‌دارند هیچکس نیست که خداوند او را عقل عنایت فرموده باشد مگر آنکه در روزی [روز قیامت] وی را نجات خواهد داد (به نقل از مشکینی، ۱۳۶۳).

علامه محمدتقی جعفری (۱۳۶۰) اظهار می‌دارند "فراوانی آیات و تأکید آنها در مسائل مربوط به شناخت هیچ هدفی جز تفسیر و توجیه "حیات معقول" ندارد. به این معنی که هر فرد در جامعه‌ای اگر بخواهد از یک "حیات معقول" که در قرآن با "حیات طیبه" "زندگی پاک" معرفی شده برخوردار

امری تلویحاً بیانگر طرفداری قرآن از استقلال و در نتیجه عزت جامعه مسلمین است، و بدیهی است عزتی را که خداوند برای مؤمنین قرار داده است، باید در حفظ و تداوم آن بکوشند "ولله العزه و لرسوله و للمؤمنین" (منافقون: ۸).

از آنجا که ضروریست جامعه اسلامی سراسر عجین و همراه با حق و مبتنی بر حق باشد، لذا بدون شک اگر تدابیری اتخاذ گردد که در چنین جامعه‌ای حق عزیز شود و در سرلوحه امور قرار گیرد، آن جامعه سراسر عزت و سرافرازی خواهد گردید. امیر المؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه اظهار می‌دارند: "هرگاه ملت به وظایف خود عمل کند، و حق حکومت را ادا نماید، و حکومت هم بر طبق مقررات اسلام وظایف خود را عمل کند، و حق ملت را ادا نماید و روابط حکومت و ملت منطبق با قوانین الهی باشد در اینصورت است که حق در میان دولت و ملت، عزیز و قوی خواهد شد، و راه راست و جاده‌های دین خدا هموار خواهد گردید و در نتیجه، جامعه عزیز و نیرومند خواهد شد: فاذا ادت الرعیه الی الوالی حقه و ادى الوالی الیها حقها عز الحق بینهم و قامت مناهج الدین" (خطبه ۲۰۷، به نقل از کافی، ۱۳۷۰).

شود، حتماً و بالضروره باید رابطه خود را با شناخت و انواع و ابعاد و وسائل و انگیزه‌ها و نتایج آن با منطق واقعی حیات، تصفیه نماید" (ص ۳۲۷).

۵. با اینکه "حواس" مقدمه شناخت

است، مع ذالک در مرحله نهایی، امری عقلانی و ذهنی است (شریعتمداری، ۱۳۶۴).

خلاصه نکاتی که در مورد اصل تعقل در اسلام درخور تذکر است، از این قرار می‌باشد:

روش پرورش نیروی عقلانی از دیدگاه اسلام

اسلام در جهت هدایت و رشد انسانها آنان را توصیه به مشاهده توأم با تفکر در

تمامی کائنات و اجزای طبیعت نموده است:

"قل انظروا ما ذا فی السموات و الارض" (یونس: ۱۰۱)، و نتیجه چنین مشاهده دقیقی

نیز شکفته شدن عقل است، و به همین علت

روش فوق یکی از روشهای پیاده شدن اصل

تعقل می‌باشد: "کنره النظر فی العلم یفتح

العقل" (بحار، جلد ۱؛ به نقل از کافی،

۱۳۷۰). اسلام، برای پرورش عقل به کسب

تجربه و استفاده از آن نیز تأکید می‌ورزد، به

طوری که حضرت علی (ع) عقل را

استعدادی معرفی می‌نمایند که به وسیله علم

و تجربه زیاد می‌شود: "العقل غریزه تزیید

بالعلم و التجارب" (غررالحکم، به نقل از

۱. علوم نظری انسانی یعنی علم به

خواص اشیاء و معارف عقلیه‌ای که به

دنبال آنست از "حس" سرچشمه می‌گیرد

(طباطبائی، ترجمه کرامی قمی، ۱۳۶۶).

۲. طبق نظر صدرالمآلهین راجع به

مراحل مختلف شناخت یا ادراک، صورت

حسی و صورت خیالی و صورت عقلی

مراحل و مراتب مختلفی هستند که امکان

ندارد هیچکدام از مرتبه خودش تجافی کند

(مطهری، ۱۳۶۶).

۳. ادراک، نه ذاتاً مادی است و نه

پدیده‌ای که در ماده "مانند مغز" حلول کرده

یا در آن منعکس شده باشد (صدر، ۱۳۵۱)،

لذا می‌توان گفت هویت غیرمادی خاص

خود را دارد.

۴. اسلام ضمن توجه کامل به جنبه‌های

عقلانی و عاطفی انسان معتقد است که

جنبه‌های عاطفی انسان در حد وسیع تحت

نفوذ جنبه عقلانی او قرار دارند

۱. (ای رسول، به امت) بگو در آسمانها و زمین به چشم عقل بنگرید.

احمدی، ۱۳۶۴). همچنین در کتاب "الحیاه"، از دیدگاه علی (ع) عقل دو نوع دانسته شده است: عقل فطری و عقل تجربی، و هر دوی آنها سودمند برای انسان تلقی شده‌اند (البحار، ۶/۷۸)، و افزایش تجارب موجب افزایش عقل قلمداد گردیده است (البحار، ۱۲۸/۷۸)، و عاقل کسی دانسته شده که از تجارب پند گیرد (تحف العقول/ ۶۲).

از طرف دیگر مکتب مقدس اسلام امر به تدبیر و ژرفنگری و اندیشه عمیق و تجزیه و تحلیل ذهنی فرموده است (تحف العقول

/ ۶۲؛ به نقل از الحکیمی، ۱۳۶۷)، به طوری که حضرت علی (ع) ارزش فکر و ژرفنگری را به مراتب بیشتر از یک سری تکرارهای محض در جهت افزایش محفوظات قلمداد می‌کنند:

"فضل فکر و تفهم، انجع من فضل تکرار و دراسه" (غررالحکم؛ به نقل از ری شهری، بی تا).

اصل عزلت کودکان از دیدگاه اسلام

استاد علامه طباطبائی (۱۳۶۶) در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره، انسان را طبعاً مدنی و اجتماعی معرفی نموده‌اند.^۱

علاوه بر ایشان، بسیاری از بزرگان و دانشمندان اسلامی دیگر نیز انسان را طبعاً و یا اکتساباً اجتماعی دانسته‌اند.^۲

۱. لازم به تذکر است که مدنی الطبع بودن انسان الهام گرفته شده از ارسطو می‌باشد
 ۲. از جمله "فارابی" در "السیاسه المدینه"، ص ۶۵؛ و "ابن مسکویه" در "فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱ ص ۲۸۷-۲۸۶"، و "غزالی" در "احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۵۵"؛ "خواجه نصیرالدین طوسی" در "اخلاق ناصری، ص ۲۸۰-۲۷۹"، "محمدتقی فلسفی" در "جوان از نظر عقلی و احساسات، ج ۲، ص ۷۴ و ...

به همین علت استاد علامه طباطبائی (۱۳۶۶) اظهار می‌دارند که اسلام دینی است که اساس خود را خیلی صریح و روشن بر پایه اجتماع قرار داده، و در هیچ شأنی از شئون خود نسبت به اجتماع بی‌اعتنا نبوده است. ایشان در جلد چهارم تفسیر المیزان بیان می‌دارند افراد انسان در عین کثرتی که دارند انسانند و انسان هم یک نوع واحدی بیش نیست و همچنین افعال و اعمالی که از انسانها سر می‌زند با اینکه از نظر تعداد، متعدد و متکثرند اما از نظر نوع، واحد بوده و یک نحو جمع و تألیفی بین آنها برقرار است.

اسلام در تربیت افراد نوع انسان و راهنمایی او بسوی سعادت حقیقی این رابطه واقعی بین خود و اجتماع را در نظر گرفته و بدیهی است که چاره‌ای هم جز این نبوده است.

قطب (۱۳۴۵) نیز معتقد است که "اسلام دین فطرت است، و فطرت انسان عبارتست از فرد داخل و جزو جمع. ریشه فردیت میل به دخول در جمع دارد ... اسلام چاره کار را در این دیده است که هر دو کشش را با هم غنا دهد و هر دو را پشتیبان یکدیگر سازد، بدون اینکه به کشمکش برخیزند" (ص، ۳۱۰). به همین علت است که اسلام هرگز "عزالت" را به عنوان یک اصل تربیتی در هیچ مقطع و مرحله‌ای از مقاطع و

مراحل زندگی انسان، قبول نکرده است، بلکه با قائل شدن استعداد اجتماعی برای انسان بر این امر تأکید می‌ورزد که ضروری است در تمام سنین عمر در حفظ و پرورش استعداد مذکور کوشید. اسلام خصوصاً حضور در متن جامعه اسلامی را طریقی اساسی به منظور تربیت استعداد اجتماعی انسان می‌داند، و تلاش در جهت حل مسائل و معضلات اجتماعی را وظیفه همگان برمی‌شمارد و جامعه را جایگاه مهم و مقتدری در مسیر حل مشکلات تک تک افراد قلمداد می‌نماید.

روش دور ساختن کودکان از اجتماع از دیدگاه اسلام

اسلام، قائل به "روش دور ساختن کودکان از اجتماع" نمی‌باشد. حضرت امام جعفر صادق (ع) به طور صریح به شرکت در اجتماع فرمان داده و از منزوی شدن باز می‌دارند: "خالطوا الناس و آتوهم و اعینوهم و لاتجانبوهم" (مستدرک، ج ۲؛ به نقل از فلسفی، بی تا)، و این موضوع تا بدان جا اهمیت دارد که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرمان می‌دهند آنگاه از کسی که در جماعت حاضر نمی‌شود از تو می‌پرسند، پاسخ ده که او را نمی‌شناسم "اذا سئلت عنم لایشهد

الجماعه فقل: لا اعرفه" (مستدرک، ج ۱) و حضرت امام موسی کاظم (ع) ترک گفتن اجتماع را یکی از سه عامل هلاک کننده قلمداد نموده‌اند "ثلاث موبقات: نکث الصفقه و ترک السنه، و فراق الجماعه" (بحار، ج ۲). و به همین علت حضرت امام جعفر

صادق (ع) تماس و ارتباط با مردم را اجتناب ناپذیر می‌دانند: "انه لابد لکم من الناس، ان احدا لا يستغنی عن الناس حیاته، و الناس لابد لبعضهم من بعض" (وسائل، ج ۸؛ به نقل از الحکیمی، ۱۳۶۷). و لذاست که بیان شده است که ایمان به خدای متعال، اعتقاد فردی و اجتماعی و سیاسی توأم با هم می‌باشند، و به همین علت ایمان صحیح و استوار با رهبانیت و گوشه نشینی مخالف است، و بر ارتباط انسان با اجتماع تأکید می‌ورزد، و در راه انسانیت و اهداف ارزشمند، بزرگترین مسئولیتها را بر دوش او می‌گذارد (الحکیمی، ۱۳۶۷). همچنین اینگونه

اصل پیروی از طبیعت از دیدگاه

اسلام

اسلام قائل به طبیعت عالی و نیکوی انسان می‌باشد. از دیدگاه قرآن کریم، انسان از کرامت ذاتی و شرافت ذاتی برخوردار است (اسراء: ۷۰). در سرشت انسان، علاوه بر عناصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان

اضافه شده است که هر انسانی برخوردار از مواهب فردی و اجتماعی است، و مواهب مذکور در فعل و انفعال با یکدیگر بوده و بدین صورت تکامل می‌یابند. بسیاری از مواهب فردی انسان در حالت ارتباط او با اجتماع و مشارکتش در کارها و فعالیتهای اجتماعی تبلور یافته و تکامل می‌یابد. لذا از جمله ویژگیهای ایمان واقعی آن است که

چون چنین است لازم است که در مرحله امر تنها یک سنت ثابت برایش مقرر شود، تا آن سنت وی را به یک هدف ثابت هدایت فرماید و باید این هادی همان فطرت و نوع خلقت باشد.

روش طبیعت از دیدگاه اسلام

در ابتدا لازم به تذکر است که مثلاً منتهی الأرب واژه «فطرت» را جزو معانی «طبیعت» ذکر کرده و هم طبیعت و هم فطرت را با استناد به قول نویسندگانی نظیر نصر الله منشی به معانی آفرینش، خلقت، سرشت و جبلت آورده است (شکوهی، ۱۳۶۸). به طور کلی روش تربیت در ادیان الهی، هماهنگ با ساختمان طبیعی و سرشت فطری انسان است (فلسفی، بی تا). لذا تربیت هم باید تابع و پیرو فطرت، یعنی تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا بشود باید کوشش کرد همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور بکند (مطهری، ۱۳۶۷). اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد ... "تربیت" یعنی پرورش دادن استعدادهای واقعی انسان (مطهری، ۱۳۷۰).

وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد (سجده: ۹-۷). آفرینش انسان، آفرینشی حساب شده است و تصادفی نیست انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است (طه: ۲۱).

ظرفیت علمی انسان بزرگترین ظرفیتهایی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد (بقره: ۳۳-۳۱) و ... همچنین، قرآن برای انسان فطرت الهی و اصیل قائل است: "فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله" (روم: ۳۰) و یا آنکه: "صبغه الله و من احسن من الله صبغه" (بقره: ۱۳۸). استاد مطهری اظهار می‌دارند که: "صبغه الله" یعنی نوع رنگی که خدا در متن تکوین زده است، یعنی رنگ خدایی. درباره دین آمده است که دین رنگ خدایی است، رنگی است که دست حق در متن تکوین و در متن خلقت انسان را به آن رنگ، متلون کرده است" (مطهری، ۱۳۷۰).

استاد علامه طباطبائی (۱۳۶۶) نیز در جلد شانزدهم تفسیر المیزان بیان می‌دارند که انسان نیز مانند سایر انواع مخلوقات مفطور به فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص خود، و رفع حوائجش هدایت نموده است. انسان از این جهت که انسان است بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد، و

بهترین و پایدارترین قانون برای بشر قانونی است که با تحولات و پیشرفتهای تمدن دستخوش تغییر نگردد، قانونی است که بر طبق "طبیعت" و نیازهای درونی او باشد، و تضادی با تمایلات "فطری" او نداشته باشد (کافی، ۱۳۷۰). مکتب آسمانی اسلام "انسان طبیعی" را در نظر گرفته است و بدون نظر به گروه خاصی و زمان معینی، قوانین خود را روی "انسان طبیعی" و بر اساس "فطرت" قرار داده است و همه نیازمندیهای اصیل انسانی محور و مدار قانون گذاری اسلام است (کافی، ۱۳۷۰).

روش مجازات و پاداش طبیعی از دیدگاه اسلام

اسلام فقط خود را محدود به "مجازات طبیعی" ننموده، و از طرف دیگر همیشه مجازات طبیعی را تأیید نکرده است، زیرا در بسیاری موارد، تحقق مجازات طبیعی عاری از رحم و عاطفه بوده و خطرناک می‌باشد. علی محمدحسین ادیب در کتاب راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع) (ترجمه رادمش، ۱۳۶۲، ص ۲۲۰) در مورد مجازات طبیعی می‌گوید: "اگر طبیعت، انسان را نسبت به وظایفی که بر اعضاء و جوارح او واجب شده به محاسبه می‌کشد در این محاسبه قرار

نیست که وظیفه‌ای از وظائف مذکور خارج از دایره قدرت و استعداد انسان باشد". سپس نویسنده فوق کلامی از علی (ع) را ذکر نموده و در تفسیر آن به بحث می‌پردازد: "ان علیکم رسداً من انفسکم و عیوناً من جوارحکم، یعنی: بدانید که از نفسهای شما مراقبان و از جوارح و اعضاء شما دیده با نهائی قرار داده شده است". رصد به معنی مراقب است، و این مراقب در اینکه ببینید و ثبت کند و عقاب نماید و ثواب دهد از هیچ نوع کوششی کوتاهی و قصور نمی‌ورزد. به همین جهت می‌بینیم که به دنبال این جمله می‌فرماید: "من اساء خلقه عذب نفسه، یعنی: هر کس خلق خود را نامطلوب سازد نفس خویش را معذب ساخته است ... " علی (ع) طبیعت را این طور می‌فهمد که بهترین چیزی که طبیعت به فرزندان خویش تقدیم می‌کند مجازاتی است در مقابل اعمالی که این فرزندان در این طبیعت انجام می‌دهند به همانگونه که انسان دست خود را بر آتش می‌گذارد، و بلافاصله دستش می‌سوزد. می‌توانیم بگوئیم همان هنگام که فرد با قوانین و نظامها و علامات و سنن ثابتی که اجتماع علاقه تمام و رغبت شدید نسبت به آنها دارد مخالفت می‌کند، عقاب آن فرد سقوط و تنزل اوست.

روش تعلیم و تربیت منفی از دیدگاه اسلام

تربیت منفی، در این حد مورد تأیید اسلام می‌باشد که اسلام در عین آن که توصیه می‌کند از همان اوان زندگی کودک را از عوامل منحرف سازنده محفوظ دارند، خواستار آن است که در هر مقطع سنی مخصوصاً در کودکی، نوجوانی حتی المقذور با روشهای گوناگون از جمله پند و نصیحت کودک را متوجه امور پسندیده نمایند، با زبان کودکانه مسائلی معنوی را مطرح ساخته و فرد را به سوی آن سوق دهند، و افراد را در سنین شکل پذیری بتدریج با اجتماع و مسائل آن آشنا سازند. البته بدیهی است که هر مربی و پرورشکاری باید رفق و مدارا و پرورش تدریجی را کاملاً مد نظر خود قرار داده و گام به گام در تربیت کودک بکوشد و استعداد و ظرفیت او را برای آموزش مسائل دیگر مورد توجه قرار دهد تا بتواند به هدف خود نائل گردد. نباید در هیچ مرحله‌ای مسائل را یکباره بر کودک تحمیل نمود بلکه با فراهم آوردن مقدمات - آن هم به طور تدریجی - حقایق را به او تعلیم داد (حجتی، ۱۳۶۱).

روش عدم عادت از دیدگاه اسلام

استاد مطهری عادات را بر دو قسم دانسته است: عادات فعلی و عادات انفعالی.

عادت فعلی آن است که انسان تحت تأثیر یک عامل خارجی قرار نمی‌گیرد بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست، بهتر انجام می‌دهد. هنرها و فنون، عادت است. همینطور ما نمی‌توانیم یکباره بنویسیم بلکه باید بتدریج در اثر تمرین عادت به نوشتن کنیم. حتی بسیاری از ملکات نفسانی، عادات فعلی است، مثل شجاعت و عفت و ... استاد مطهری علت مجاز بودن این قبیل عادات را آن می‌داند که اولاً انسان تا وقتی که عادت نکرده است اراده‌اش در مقابل محرکاتی که در جهت خلاف است ضعیف است، ولی وقتی که عادت کرد، قدرت مقاومت پیدا می‌کند، مثل همان چیزی که در باب ملکه تقوا و عدالت می‌گویند. ثانیاً عادت، کاری را که بر حسب طبیعت برای انسان دشوار است آسان می‌کند. ثالثاً لزوم قوی نگه داشتن عقل و ایمان به طوری که این دو نیرو اسیر عادت نگردند، زیرا این احتمال می‌رود وقتی چیزی برای انسان^۱ به صورت عادت درآمد، آنچنان به آن خو و انس بگیرد و آن را به طور خودکار و ماشینی وار انجام دهد که گاهی اساساً کاری به عقل و ایمان نداشته باشد و

۱. مقصود آن است که استاد مطهری ضمن

تأکید بر ضرورت تشکیل عادات مطلوب، بر خلاف رأی کانت و روسو، معتقدند که عادات را نباید از بیم آن که ممکن است با عقل و آزادی انسان معارضه داشته باشند تشکیل نداد. مسلماً عقل و اراده نباید اسیر عادت شوند (سردبیر)

آراء تربیتی اسلام، مبین آنست که روسو نیز در مقام مقایسه با مکتب تربیتی ارزشمند اسلام، تعقل و تفکر را بسیار مهم قلمداد نموده و آنرا از جمله مهمترین ابزار برای افزایش قدرت و تشخیص در انسان دانسته است. بهمین علت روسو و اسلام هر دو به شدت با پر کردن اذهان افراد و شاگردان از محفوظات بی نتیجه و بدون تفکر مخالفند. در همین ارتباط، از آنجا که هر دو دیدگاه حواس انسان را مدخل ادراک صحیح او معرفی نموده‌اند، به پرورش حواس و استفاده مناسب از هر حس و بکارگیری درست آن تأکید ورزیده‌اند. بهمین ترتیب، دیدگاههای تربیتی اسلام و روسو هر دو روشهای استقراء و آزمایش و فعالیت عملی و تجربه توأم با تفکر خود فرد را بسیار مهم تلقی نموده‌اند. به عبارتی روشهای اکتشافی و حل مسئله و پژوهش و تحقیق را تأیید نموده و تحریک حس کنجکاوی افراد و شاگردان را عاملی در جهت رسیدن به راه حل مسائل و مشکلات معرفی کرده‌اند. لذا ملاحظه می‌شود که این دو دیدگاه بر نقش خود شاگرد در جریان یادگیری تأکید ورزیده‌اند و بر نقش راهنما بودن معلم و نظارت او بر پیشرفت شاگرد - بدون تحمیل عقاید و اطلاعات خویش به شاگردان - تکیه کرده‌اند، لذا است که به

بر خلاف عقل و ایمان عمل کند. در این حالت اگر به عادت خو کرد به طوری که آدمی از فرمان عقل و ایمان سرپیچی نمود، نادرست است. استاد مطهری سپس در مورد "عادات انفعالی" این گونه بحث خود را ادامه می‌دهند که در عادات انفعالی انس ایجاد می‌شود و انسان اسیر آن می‌گردد. عادات انفعالی، عاداتی است که انسان تحت تأثیر یک عامل خارجی عملی را انجام می‌دهد، در عادات جسمانی "فعلی" یا هنرها ایجاد انس نمی‌شود، مثل همان خط نوشتن یا راه رفتن. عادات انفعالی معمولاً حالت انس برای انسان ایجاد می‌کند و انسان را اسیر خود می‌کند، و تن پروریها غالباً عادات انفعالی است. اما عادات فعلی را نمی‌شود به دلیل اینکه عادت است، بد دانست، اگر چه ممکن است به دلیل دیگری بد باشند. اینکه، در اسلام به مسئله نیت تا این اندازه توجه شده، برای جلوگیری از این است که عبادتها آنچنان عادت نشود که بواسطه عادت به یک کار طبیعی و غیرارادی و غیرفکری و بی‌هدف و کار بدون توجه که هدف درک نشود و فقط به پیکر عمل توجه گردد، تبدیل شود (مطهری، ۱۳۶۷).

نتیجه‌گیری

مقایسه آراء تربیتی ژان ژاک روسو در مورد اصول و روشهای تربیت در مقایسه با

توجه داشتن به علائق و رغبت‌های شاگردان و ایجاد انگیزه در آنان توصیه نموده‌اند. روسو و اسلام لزوم توجه به استعدادها و تفاوت‌های فردی را متذکر گردیده‌اند و بر این اعتقاد هستند که افراد مختلف از استعدادها و ظرفیتهای گوناگونی در زمینه‌های مختلف برخوردار هستند، و هم چنین یک فرد نیز در طول سنین و مقاطع مختلف زندگیش از استعدادها و توانهای متفاوتی برخوردار می‌باشد، لذا باید با افراد گوناگون در مقاطع مختلف زندگیشان و با یک فرد در مقاطع سنی مختلف زندگی‌اش، رابطه و برخورد تربیتی مناسب با آن فرد و مقطع را داشت. در همین راستا است که هر دو معتقدند که استعداد عقلانی افراد تدریجاً مراحل کمال را می‌پیماید و لذا باید تدریجاً از محسوسات به سوی معقولات حرکت نمود، یعنی آنکه بیان می‌دارند که باید به تدریج با افزایش سن کودکان آنان را از محسوسات به سوی معقولات و درک مفاهیم رهنمون گردید؛ زیرا کودکان تا قبل از سالهای نوجوانی از درک مفاهیم انتزاعی عاجز و ناتوانند و توان تجزیه و تحلیل معقولات را ندارند. بهمین ترتیب، توان و استعداد دینی، اخلاقی و اجتماعی کودکان و افراد دیگر مدنظر می‌باشد. پیوستن به اجتماع را استعداد خاص انسان معرفی

نموده و لزوم شناخت صحیح خود و جامعه را متذکر شده‌اند، ضمن آن که کانون خانواده را مؤثرترین محیط تربیتی دانسته و پدر و مادر را مهمترین عوامل تربیت قلمداد نموده‌اند.

همچنین توصیه مکتب تربیتی عالی قدر اسلام و روسو به کلیه مربیان آن بوده است که تربیت را با سرشت فطری انسان و طبیعت پاک او و قوانین الهی حاکم بر طبیعت هماهنگ سازند و ضمن حفظ و نگهداری متریبان از شرارت و گناه، عادات فعلی پسندیده را در آنان ایجاد نمایند. به منظور از بین بردن حالات و رفتارهای نامطلوب و ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب، به تغییر و سالم سازی شرایط محیطی حاکم بر متریبان همت گمارند و مقاومت و ایستادگی آنان را در مقابل شرایط و عوامل منفی مختلف بالا برند و در افراد احساس مسئولیت ایجاد نمایند. در موارد ضروری، باید متریبان را با مشکلات و سختیهای زندگی آشنا نمود و روحیه آنان را قوی و پر استقامت ساخت. همچنین ضروری است مربیان از محبت خود متریبان را بهره‌مند سازند، اما در مواقع لازم که این بذل محبت مفید واقع نمی‌شود، باید مربیان از ابراز محبت امتناع ورزیده آنان را با پیامدهای

شرکت در اجتماع را پرورش دهنده شخصیت کلیه افراد در تمام مقاطع سنی تلقی می‌کند "ضمن توجه به حفظ آنان از عوامل منحرف سازنده اجتماع"، روسو چنین طرز تلقی را خصوصاً در مورد کودکان قبل از بلوغ ندارد.

از طرف دیگر، در مورد "تربیت دینی" با آنکه اسلام قائل است که باید مربیان از همان دوران کودکی با بصیرت و دقت و بطور تدریجی کودکان را به سوی وظیفه شناسی دینی و عبادت خداوند سوق دهند، روسو اعتقاد دارد که مربیان نباید با کودکان تا قبل از جوانی درباره مسائل ماوراء الطبیعه سخن گویند. همچنین، روسو بر خلاف اسلام در مورد "تربیت اخلاقی" کودکان قائل به آن است که برای کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده، مسائل اخلاقی فاقد مفهوم است، و لذا مربیان باید از استعمال کلماتی که این مفاهیم را بیان می‌کند اجتناب نمایند. حال آنکه طبق تعالیم اسلام ضروریست مربیان از همان دوره کودکی با ظرافت و دقت تمام، فضائل اخلاقی را متناسب با طبیعت کودکان و سطح رشدشان به آنان تعلیم دهند و مقدمات کار را برای درک بیشتر آنان نسبت به این فضائل و عمل به آنها فراهم سازند.

سوء رفتار ناپسندشان مواجهه سازند. اما نکته حائز اهمیت در تحت هر شرایط آنست که ضروریست خود مربی برای متریبان سرمشقی عالی و پسندیده باشد و تلاش نماید نمونه رفتار ارزشمند و مطلوب خود را عملاً در معرض دید آنان قرار دهد تا آنکه از آن رفتار صحیح پیروی کنند.

روسو بر این عقیده است که پیروی از طبیعت، آدمی را به کمال و تعالی می‌رساند. حال آنکه اسلام، قوانین خاصی را که نشأت یافته از وحی الهی هستند و در قالب شرع مبین اسلام طرح ریزی شده‌اند و منطبق با عالیترین موازین شکوفائی فطرت هستند، برای شکوفائی استعدادهای عالی نهفته فطرت و طبیعت انسان عرضه کرده است. در همین راستا است که روسو تمام حالات مجازاتی را که طبیعت برای افرادی که مرتکب کار خلافی می‌گردند، تأیید نموده است، اما اسلام فقط در موارد بخصوصی این نوع مجازات را تأیید نموده، در کنار آن سایر روشهای تأدیبی را مطرح کرده است.

همچنین، روسو بر خلاف اسلام اظهار می‌دارد که باید به منظور حفظ پاکی طبیعت کودک از آغاز ارتباط او را از جامعه قطع نمائیم و او را در نقطه‌ای دور از اجتماع پرورش دهیم و لذا بر خلاف اسلام که

همچنین با آنکه اسلام یکی از طرق جذب افراد و خصوصاً کودکان بسوی اخلاق صحیح را "داستانسرای" می‌داند و معتقد است که می‌توان از طریق داستانهای که به طور صحیح و مناسب در جهت اهداف معنوی طرح ریزی گردیده‌اند و در آنها میزان توان و سطح فکری و قابلیت درک مخاطبان آنها ملحوظ شده، به افراد مختلف از جمله کودکان مطالب اخلاقی و اجتماعی را منتقل نمود، روسو اعتقاد دارد که داستانسرای برای کودکان قبل از سن بلوغ مفید و سودمند نمی‌باشد. بهمین ترتیب روسو بر خلاف اسلام کاربرد "کتاب و آموزشگاه" را قبل از دوره نوجوانی برای کودکان نفی می‌کند، به طوری که وی قرائت کتاب و انجام تکالیف درسی را حتی بعد از سن ۷ سالگی در حد توان کودکان ندانسته و آن را عاملی برای خستگی و افسردگی آنان معرفی می‌کند.

همچنین، از دیدگاه اسلام، جنبه‌های اجتماعی و عاطفی انسان در حد وسیعی تحت نفوذ جنبه عقلانی او قرار دارند در حالی که روسو قائل به تقدم احساس بر عقل می‌باشد.

در نظر روسو چیزی که می‌تواند اساس قدرت مشروع و حکومت حقه را تشکیل دهد فقط قرار داده‌ایست که به رضایت بین

افراد بسته شده باشد. اسلام قائل به آنست که در تشکیلات صحیح اجتماع ضمن توجه به قوانین دین، اراده خصوصی و فردی افراد نیز از اصالت برخوردار بوده و جایگاه خاص خود را دارد و این گونه نیست که افراد اراده و منافع خصوصی "فردیت" خود را فدای اراده و منافع عمومی نمایند، اما روسو معتقد است که در تشکیلات اجتماعی، جایی برای اراده خصوصی افراد باقی نمی‌ماند.

منابع

فارسی

- احمدی، سیداحمد (۱۳۶۴). اصول و روشهای تربیت در اسلام. تهران: جهاد دانشگاهی.
- ادیب، علی محمدحسین (۱۳۶۲). راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع). ترجمه سیدمحمد رادمنش. تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- باقری، خسرو (۱۳۷۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چاپ دوم. تهران: مدرسه.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰). شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۶۱). سیمای مؤمن در قرآن و حدیث. تهران: بنیاد قرآن
- الحکیمی، محمدرضا؛ الحکیمی، محمد و الحکیمی، علی (۱۳۶۷). الحیاه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۴۸). امیل یا آموزش و پرورش. ترجمه غلامحسین زیرکزاده. تهران: شرکت سهامی چهر.
- _____ (۱۳۴۵). خیالپردازیهای تفرج‌گر انزواجو. ترجمه احمد سمیعی. تهران: کتابخانه ایرانمهر.
- _____ (۱۳۵۲). قرارداد اجتماعی. ترجمه منوچهر کیا. چاپ دوم. تهران: گنجینه.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۹). تعلیم و تربیت اسلامی. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۴). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۸). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صدر، محمدباقر (۱۳۵۱). فلسفه ما. ترجمه و شرح سیدمحمدحسین مرعشی شوشتری. تهران: کتابخانه صدرا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۶). تفسیر المیزان. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی
- فرید، مرتضی (۱۳۷۲). الحدیث. ج ۳. چاپ پنجم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فلسفی، محمدتقی (بی تا). اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی. تهران: هیئت نشر معارف اسلامی.
- _____ (بی تا). جوان از نظر عقل و احساسات. چاپ پانزدهم. تهران: هیئت نشر معارف اسلامی.
- قرآن کریم (۱۳۶۷). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: بنیاد نشر قرآن و انتشارات امیرکبیر
- _____ (بی تا). ترجمه محمدکاظم معزی (همراه با فهرست نامه قرآن، تدوین محمود رامیار). بی جا.

- _____ (بی تا). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: کتابخانه سنائی و دارالقرآن الکریم.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۶۴). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قطب، محمد (۱۳۴۵). روش تربیتی اسلام. ترجمه محمد مهدی جعفری. تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
- کافی، حسن (۱۳۷۰). شناخت اسلام از نظر وحی و تعالیم. تهران: میقات.
- محمدی ری شهری، محمد (بی تا). میزان الحکمه. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مشکینی، علی (۱۳۶۳). الهادی الی موضوعات نهج البلاغه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). شرح مبسوط منظومه، ج ۳. تهران: حکمت.
- _____ (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام. چاپ سیزدهم. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۰). فطرت، چاپ دوم. تهران: صدرا.
- نهج البلاغه (بی تا). ترجمه و شرح فیض الاسلام. بی جا.
- نهج الفصاحه (۱۳۳۷). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: چاپ اسلامی.

لاتین

- Boyd, W. (1975). *Emile For Today. The Emile of Jean-Jacques Rousseau.* London: Heinmann.
- Claydon, F. L. (1969). *Rousseau on Education.* London: The Macmillan Company.
- Comeron, D. (1973). *The Social Thought of Rousseau and Burke.* Great Britain: Willmer Brothers Limited, Birkenhead.
- Jarret, L. J. (undated). *Philosophy for Study of Education.* California: Houghton Company.
- Kohlberg, L. & Mayer, R. (1972). Development as the aim of education. *Harvard Educational Review*, 42 (4).
- Ryan, A. B. (1976). *Jean- Jacques Rousseau and Behavior Control: The Technology for a Romantic Behavior.* Guelph, Ontario, Canada: University of Guelph.
- Ulich, R. (1962). *History of Educational Thought.* New York: Harvard University, D. Van Nostrand Company.
- Wise, E. J. (1964). *The History of Education.* New York: Sheed and Ward.